



بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها در روز دوازدهم ماه مبارک رمضان؛ در حسینیه‌ی امام خمینی (رحمه‌الله) - 29 / خرداد / 1395

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

الحمد لله رب العالمين و الصلّاة و السّلام على سيّدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمّد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيّما بقرّة الله في الارضين.

خیلی خوش آمدید برادران و خواهران عزیز. همان‌طور که مکرّر عرض کردیم، این جلسه یک جلسه‌ی نمادین است؛ درواقع نشان‌دهنده‌ی احترام و تکریم و تعظیمی است که ما برای علم و استادان علم و دانشگاه قائل هستیم. خوب فرصت بسیار خوبی هم هست برای بنده که با شنیدن فرمایشات سخنرانان محترم، تصویر اجمالی‌ای از فضای گفتمانی علمی و فکری دانشگاه‌های کشور را به دست بیاورم. یعنی آنچه دوستان بیان کردند، علاوه بر اینکه محتوای مطالب، مطالب مفیدی بود و ان‌شاءالله ما اینها را دنبال میکنیم و به مسئولین منتقل میکنیم، نشان‌دهنده‌ی فضای کلی دانشگاه‌های کشور هم تاحدودی هست، لذا برای بنده مفید است.

ضمناً عرض بکنیم، سؤال میکنند و به بنده منتقل میشود این سؤال که راه‌های اطلاعاتی فلانی چیست؟ راجع به دانشگاه و راجع به علم و راجع به وضعیت موجود و مانند اینها که بنده گاهی صحبت میکنم، از چه طرفی، از چه کانال‌هایی [اطلاعات به دست می‌آورم]؟ در جواب عرض میکنم که عمدتاً مربوط میشود به درون خود دانشگاه‌ها؛ یعنی ارتباطی که با ما گرفته میشود از طریق اساتید، از طریق دانشجویان، از طریق مدیران و مسئولان دستگاه‌های علمی کشور و دانشگاهی کشور؛ یعنی یک طیف وسیعی از شبکه‌های ارتباطی به ما کمک میرسانند برای اطلاع پیدا کردن از واقعیتهای دانش و دانشمند و دانشگاه و مانند اینها؛ چه گزارشهای رسمی دولتی‌ای که وزرای محترم به ما گزارش میدهند در برهه‌های مختلف، یا ما گزارش می‌خواهیم، یا به مناسبت‌های مختلفی به ما گزارش میدهند؛ یا ارتباطات مردمی که از سوی اساتید هست، از سوی دانشمندان هست، از سوی دانشجویان هست و افراد مرتبط با دانشگاه که یک چیزی میداند، به ما اطلاع میدهند و استفاده میکنیم؛ چه از همین پایگاه‌های استنادی‌ای که ایشان اسم آوردند که ترجمه میکنند و برای من می‌آورند، از آنچه یونسکو درباره‌ی ما گفته و آنچه آی‌اس‌آی (۲) گفته یا اسکوپوس (۳) گفته؛ بنده [اینها را] در اختیار میگیرم. اطلاعات ما کانال‌هایش اینها است. بنابراین تضارب و تداخل این موارد اطلاعاتی، یک حالت اطمینانی به انسان میدهد که آنچه میدانیم درست است.

مطلبی که می‌خواهم عرض بکنم این است که یکی از وظایف دانیان و خردمندان و نخبگان یک کشور، نگاه به آینده است. ما می‌خواهیم بیست سال بعد چه‌جور ایرانی داشته باشیم، این مهم است. اگر درباره‌ی اقتصاد بحث میکنیم، درباره‌ی علم بحث میکنیم، درباره‌ی فناوری بحث میکنیم، درباره‌ی اخلاق و معرفت بحث میکنیم، هدف این است که معلوم باشد ما برای مقطع بیست سال بعد چه‌جور ایرانی را می‌خواهیم. خوب حالا ما چشم‌انداز بیست‌ساله را ده یازده سال قبل از این مطرح کردیم که تا ۱۴۰۴ [است]؛ خیلی خوب، حالا البته ارزیابی‌ها مختلف است که در این ده سالی که گذشته، آیا به قدر ده سال پیش رفتیم یا به قدر پنج سال پیش رفتیم یا به قدر دوازده سال و پانزده سال پیش رفتیم؛ نظرات مختلف است. ما چه‌جور ایرانی را می‌خواهیم بیست سال بعد داشته باشیم. بیست سال بعد



دانشجویان امروز در مسندهای مدیریتی قرار دارند، کشور را اداره میکنند؛ اهمیّت کار شما استادان و مسئولان دانشگاه‌ها اینجا است؛ یعنی این کسانی که امروز دانشجوی شما هستند، بیست سال بعد اینها رئیس‌جمهورند، وزیرند، نماینده‌ی مجلسند، مدیر فلان دستگاهند، یعنی کشور دست اینها است؛ شما میخواهید بیست سال بعد چه داشته باشید؟ این نقطه‌ی بسیار مهمی است، سؤال مهمی است، دغدغه و اشتغال ذهنی مهمی است که دانایان کشور و خردمندان کشور که شماها از آن جمله هستید، نمیتوانند نسبت به آن چشم‌پوشی کنند.

اگر ما برای بیست سال بعد یک تصویر اجمالی مطلوبی مورد نظرمان هست، وظیفه بر دوش این زنجیره‌ی علم و معرفت است، از آموزش و پرورش بگیریم تا دانشگاه؛ مسئولیّت به عهده‌ی اینها است، اینها هستند که نسلی را که بیست سال بعد سررشته‌ی امور را در دست دارد، امروز میخواهند تربیت کنند.

آیا بیست سال بعد ما ایرانی با این خصوصیّاتی که عرض میکنم میخواهیم؟ ایران مقتدر؛ بیست سال بعد ایرانی مقتدر [میخواهیم]؛ مقتدر، یعنی از تهدید دشمنان ریز و درشت احساس هراس نکند، احساس واهمه نکند، به اقتدار خودش متکی باشد؛ ایرانی مقتدر. ایرانی مستقل؛ گاهی یک کشوری احساس هراس هم نمیکند از ناحیه‌ی دشمنان بیرونی اما به اتکاء یک قدرتی؛ مثل کودکی که به اتکاء پدرش احساس امنیّت و قدرت میکند. آیا میخواهیم این جوری باشیم؟ یا نه، میخواهیم ایرانی باشد که اقتدارش به اتکاء خودش باشد، مستقل باشد، استقلال داشته باشد؟ ایرانی متدیّن؛ ایرانی ثروتمند؛ ایرانی برخوردار از عدالت، عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی، عدالت قضائی؛ ایرانی با یک حکومت مردمی؛ ایرانی با حکومتی پاک، جهادگر، دلسوز و پرهیزکار؛ این جور ایرانی میخواهیم؛ که این البته یک چیز مطلوبی است.

یا نه، اهمیّت نمیدهیم به این عناصری که گفته شد؛ به این نکاتی که گفته شد خیلی اهمیّت نمیدهیم یا حتی با بعضی از آنها مخالفیم؛ [یعنی] ایرانی میخواهیم که در آن رونق اقتصادی و رفاه اقتصادی باشد ولو به صورت وابسته‌ی به دیگران. البته چنین چیزی امکان هم ندارد و حالا [خود] این بحث دارد که کشوری که از لحاظ اقتصادی وابسته‌ی به دیگران است امکان رفاه اقتصادی ندارد؛ بله، قلّه‌های ثروت در آنجاها به وجود می‌آید اما اینکه کشور برخوردار از رفاه و آرامش فکری و اقتصادی باشد، چنین چیزی امکان ندارد. حالا فرض کنید ما میخواهیم وابسته باشیم و از لحاظ سیاسی مشکلی در وابسته بودن نمی‌بینیم؛ کما اینکه الان بعضی‌ها صریحاً همین حرف را میزنند؛ کشوری تک‌محصول - تقریباً مثل الان - متکی به نفت و خام‌فروشی؛ کشوری از لحاظ فرهنگی رها شده؛ کشوری مبتلا به گسست‌های اجتماعی، گسست‌های قومی، گسست‌های دینی و مذهبی، گسست‌های سیاسی؛ کشوری با حاکمیّت اشرافی، با قلّه‌های ثروت از قبیل آنچه در آمریکا [وجود دارد] - و ال استریت (۴) ایرانی - در مقابل فقر و محرومیّت عده‌ی کثیری؛ کشوری با این خصوصیّات و این جور چیزی میخواهیم. در آمریکا طبق همین اخبار آشکار، هوا که گرم میشود، عده‌ای از گرما میمیرند؛ خب از گرما که در خانه‌ها کسی نمی‌میرد؛ این یعنی بی‌خانمانی، یا وقتی سرما میشود از سرما کسان زیادی میمیرند - که آمارهایش گاهی از دستشان در می‌رود و گفته میشود و خیلی اوقات هم گفته نمیشود - این یعنی بی‌خانمانی. در کشوری با آن ثروت - آمریکا کشور ثروتمندی است - این معنائش این است که قلّه‌هایی وجود دارد و در کنار این قلّه‌ها درّه‌های بدبختی و نابسامانی و فقر و محرومیّت وجود دارد. خب ما چه میخواهیم؟ البته بین این دو شکل، صوّر و اشکال گوناگون متوسطی هم وجود دارد.

اگر ما میخواهیم به آن شکلی که اوّل تصویر کردیم، ایران بیست سال بعد ما ایرانی باشد که از لحاظ مادی و معنوی



برخوردار باشد، پیشرفته باشد، مقتدر باشد، باعزت باشد، از لحاظ وضعیت داخلی برخوردار از خیرات و مبررات باشد -هم از خیرات و مبررات مادی، هم از خیرات و مبررات معنوی؛ تدین که گفتیم یعنی خیرات و مبررات معنوی- این احتیاج دارد به یک کارهایی، و عمده‌ی این کارها در دانشگاه‌ها است. علت اینکه من روی دانشگاه و روی استاد و روی وزرای محترم دانشگاهی تکیه دارم و حساسیت دارم این است. حالا یکی از این آقایان راجع به کارآمدی گفتند؛ خوب، کارآمدی بر دوش کیست؟ همه‌ی زحمتی که ما داریم میکشیم برای همین است که این کارآمدی به وجود بیاید. کارآمدی را چه کسی [محقق] میکند؟ آن انسان عالم، صبور، مجاهد فی سبیل الله، برای خدا کار بکن، که برای خودش کیسه ندوخته و کار را بلد است و وارد میدان میشود و شجاعانه انجام میدهد، کارآمدی کار او است. ما دنبال این هستیم. این کجا تربیت میشود؟ عمدتاً در دانشگاه‌ها. پس مسئله برمیگردد به دانشگاه؛ باید دانشگاه را آراسته‌ی به آن خصوصیاتی کرد که کشور فردا، کشور بیست سال بعد و ایران بیست سال بعد به آن احتیاج دارد. مسئله‌ی دانشگاه این قدر مهم است.

خب، این چیزهایی که ما گفتیم الزاماتی دارد، این الزامات را من در چند سرفصل خلاصه کرده‌ام: پیشرفت علمی لازم است، انضباط اخلاقی لازم است، خویشتن‌داری دینی در محیط دانشگاه لازم است، بصیرت سیاسی لازم است، احساس هویت و افتخار به هویت لازم است. دانشجوی ما باید احساس هویت ایرانی اسلامی بکند و به آن افتخار بکند. اینها چیزهای واجب و لازمی است که باید مراعات بشود تا آنچه می‌خواهیم تحقق پیدا کند؛ هر کدام نباشد، یک پایه لنگ است. حالا اگر مجال شد درباره‌ی هر کدام چند کلمه‌ای عرض میکنیم.

خب، اینکه بنده گاهی اوقات راجع به این اردوهای مختلط و کارهای خلاف و این چیزها مدام تذکر میدهم، این را حمل بر خشکه مقدسی نکنند؛ اینها ایراد به وجود می‌آورد، اینها اشکال به وجود می‌آورد و محیط دانشگاه را از آن شکلی که باید و لازم است خارج میکند. اینکه ما در مقابل این چیزها بی تفاوت باشیم، درست نقطه‌ی مقابل آن چیزی است که ما امروز از دانشگاه توقع داریم و در دانشگاه‌هایمان به آن نیاز داریم.

درباره‌ی مسئله‌ی پیشرفت علمی، آقایان صحبت‌های خیلی خوبی کردند؛ یعنی این مطالبی که آقایان و خانمها در بخشهای مختلف فرمودند، حرفهای بسیار خوبی بود؛ این نشان‌دهنده‌ی یک حرکت علمی است. حدوداً از اوّل دهه‌ی ۸۰ به این طرف که مسئله‌ی علم و پیشرفت علمی مطرح شد -آن طور که در ذهنم هست گمان میکنم اوّل در دانشگاه امیرکبیر بنده این مسئله را مطرح کردم و دنبال‌گیری کردیم- به معنای واقعی کلمه یک حرکتی به وجود آمد و چون زمینه و استعداد و ظرفیت آن در کشور وجود داشت، رشد علمی رشد بسیار خوبی شد. مسئله‌ای که بنده رویش تکیه میکنم، مسئله‌ی سرعت رشد است. در یکی از جلساتی که باز هم رؤسای دانشگاه‌ها و اساتید بودند، بنده راجع به سرعت رشد و اینکه این سرعت کم شده، تذکری دادم؛ (۵) وزیر محترم به من نامه نوشتند که «نه، رشد ما ادامه دارد» و آمارهایی را هم ذکر کرده بودند. من میدانم رشد ادامه دارد؛ بحث من بر سر این نیست که ما رشد علمی نداریم؛ چرا، خب من دارم میبینم که داریم؛ بحث من بر سر سرعت این رشد است؛ سرعت ما کم شده. ما امروز احتیاج داریم به اینکه این رشد را سرعت ببخشیم. ببینید؛ مثلاً در یک مسابقه‌ی اتومبیل‌رانی که همه دارند با سرعت ۲۵۰ یا ۳۰۰ حرکت میکنند، جنابعالی اگر در آن خطوط جلو باشی، [سرعتت] همان ۲۵۰ یا ۳۰۰ باشد عیبی ندارد؛ اما اگر در آخر خط هستی، در قسمتهای عقب قرار دارید، دیگر سرعت ۲۵۰ به دردتان نمیخورد؛ اگر با [سرعت] ۲۵۰ و ۳۰۰ که آن جلویی دارد حرکت میکند شما هم حرکت بکنید، همیشه عقبید؛ باید سرعتت را زیاد کنی تا بررسی جلو؛ وقتی جلو رسیدی، خیلی خب همگام با آنها پیش برو. بعضی از آقایان -که خب البته در پایگاه‌های استنادی



هم ذکر شده- الان هم گفتند که در برخی از کشورهای اروپایی سرعت رشد علمی کاهش پیدا کرده؛ این را ما میدانیم. این علتش این است که آنها از ظرفیتهای خودشان استفاده کردند، وقتی ظرفیتهای مورد استفاده قرار گرفت و پُر شد، خب دیگر جایی برای پیشرفت نیست، معلوم است؛ اگرچه علم هیچ وقت متوقف نمیشود. ما این جور نیستیم؛ ما را عقب نگه داشتند؛ ما اقلاً شصت هفتاد سال بر اثر حکومتهای فاسد، حکومتهای خائن، حکومتهای غافل - حذائقش غفلت است - عقب نگه داشته شدیم؛ ما عقبیم. ما اگر بخواهیم در این مسابقه‌ی جهانی جلو برویم، نمیتوانیم با همان سرعت رشدی که [آنها] آن جلوها دارند حرکت میکنند، حرکت کنیم؛ سرعت رشد را باید افزایش بدهیم. این را من مطالبه میکنم؛ و الا من میدانم رشد هست. رشد را بایستی سریع کرد. البته در مورد رشد، ما در رتبه‌ی چهارم دنیایییم؛ این را آقای وزیر هم به من گزارش کردند، (۶) خود بنده هم در گزارشی که از یکی از پایگاه‌های استنادی آورده بودند، همین را دیده بودم. بله، ما در رتبه‌ی چهارم هستیم؛ اما این کافی نیست، باید حرکتمان را سریع کنیم.

احساس هویت؛ گفتیم [دانشجویان] باید احساس هویت کنند. ما باید واقعیتهای کشور را بدانیم؛ آنچه امروز گفته شد بخشی از واقعیتهای بود: اینکه ما در بخش فضا این کارها را کرده‌ایم، در بخش نانو این کارها را کرده‌ایم، در بخش هسته‌ای این کارها را کرده‌ایم، در بخش زیست‌فناوری این کارها را کرده‌ایم، در بخش پزشکی این جور پیش رفته‌ایم؛ اینها چیزهایی است که بایستی گفته بشود. استاد میتواند در زمینه‌ی احساس هویت در دل دانشجو تأثیر بگذارد تا احساس کند هویت با ارزشی دارد و به آن افتخار بکند. اینکه استاد ما در داخل کلاس دل دانشجو را خالی کند و مدام بگوید «شما کوچکید، شما حقیرید، شما عقب مانده‌اید» خیانت است؛ این بی‌تعارف خیانت است. اینکه استاد ما دانشجوی نخبه را تشویق کند که «آقا! اینجا مانده‌ای چه کار کنی؟ بلند شو برو [خارج] استفاده کن!»، خب اینجا بهترین دانشگاه‌های کشور با هزینه‌ی زیاد این دانشجو را آماده کرده‌اند، پرورش داده‌اند؛ آن وقتی که وقت استفاده و میوه‌چینی از این نهال با ارزش است، برود میوه‌اش را جای دیگر بدهد؟ این خیانت است. معنای احساس هویت این است: دانشجو احساس کند که ایرانی بودن و مسلمان بودن و انقلابی بودن یک افتخار است و به این افتخار کند. بله، عقبیم اما نیرو داریم، تلاش داریم، انرژی داریم، جوانی داریم، حرکت میکنیم، میرویم به جلو و میرسیم. اینکه من گفتم زبان فارسی - که مجری محترم برنامه اشاره کردند - منظورم بحث زبان فارسی نیست؛ البته زبان فارسی خیلی چیز ارزشمندی است و ما در جای خود درباره‌اش زیاد تأکید کرده‌ایم، حرف من این است که ما از لحاظ علمی به جایی برسیم که دیگری اگر بخواهد آن دانش را و آن رتبه‌ی بالا را یاد بگیرد مجبور باشد بیاید زبان فارسی یاد بگیرد. همچنان که شما امروز در بخشی از علوم اگر بخواهید به تازه‌های علمی دست پیدا کنید مجبورید زبان انگلیسی یا زبان فرانسه را مثلاً یاد بگیرید؛ حرف من این است؛ ما باید کشور را به اینجا برسانیم. بله، ما انرژی داریم، توان داریم، ظرفیت داریم، عقب هستیم اما خودمان را به جلو میرسانیم؛ کما اینکه خیلی عقب‌تر بودیم، خودمان را به اینجا رساندیم که امروز هستیم. حرف من این است.

خب حالا من البته اینجا آمارهایی را مطرح کردم که دیگر لزومی ندارد [بگویم]، بعضی‌هایش را آقایان گفتند. مراکز قضاوت جهانی - از جمله همین پایگاه‌های استنادی؛ از جمله مجلات مربوط به علم، مجله‌ی ساینس، (۷) مجله‌ی نیچر (۸) - آنچه درباره‌ی ایران ذکر کرده‌اند نشان‌دهنده‌ی اعجاب آنها است. حالا مثلاً از جمله یک مؤسسه‌ی علم‌سنجی در کانادا میگوید که «پیشرفتهای علمی ایران خیره‌کننده است»، آن وقت جالب، جمله‌ی بعدش است که میگوید «و مایه‌ی نگرانی غرب است!» خب اگر شما انسانید چرا نگران میشوید؟ [اگر] یک ملتی از لحاظ علمی پیشرفت کند شما باید نگران بشوید؟ مجله‌ی دیگر علمی معروف دنیا - مجله‌ی ساینس - [مینویسد] «ایران قدرت

نوظهور علمی است»؛ این را نوشتند، ثبت کردند، منتشر کردند: قدرت نوظهور علمی. آن طور که به من گزارش داده‌اند و برای من نوشته‌اند، یونسکو در ۲۰۱۵ [میلادی] -یعنی همان پارسال- یک گزارشی داده در مورد چشم‌انداز علم تا سال ۲۰۳۰؛ در این گزارش می‌گوید ایران به دنبال تبدیل اقتصاد منبع‌محور به اقتصاد دانش‌محور است. این همان نکته‌ای که ما روی آن مکرر تکیه کردیم و امروز هم بعضی از آقایان اینجا اشاره کردند. بله، اقتصاد دانش‌محور که بنده این‌همه تأکید می‌کنم به خاطر این است. می‌گوید «تحریم مؤثر بود؛ تحریم به ایران به طور غیر مستقیم کمک کرد که به این فکر بیفتد که بایستی اقتصاد را دانش‌محور کرد». گزارش یونسکو می‌گوید که اولویتهای ایران در زمینه‌ی مسائل علمی، سلول‌های بنیادی است، هسته‌ای است، هوافضا است، تبادل انرژی است، فناوری اطلاعات است. همه‌ی اینها را دارند در زیر ذره‌بین مطالعه می‌کنند، نگاه می‌کنند. این کارهایی که ما داریم انجام می‌دهیم کارهای مهمی است. خب دانشجوی ما اینها را باید بداند؛ وقتی دانست احساس هویت می‌کند، احساس شخصیت می‌کند و به خودش، به ایرانی بودنش، به متعلق به انقلاب بودنش افتخار می‌کند.

البته احساس هویت ما فقط در زمینه‌ی علم نیست؛ ما در زمینه‌ی سخن نو -همین که ایشان گفتند: هین سخن تازه بگو- (۹) سخن تازه گفته‌ایم. فکر مردم‌سالاری همراه با معنویت و دین یک فکر نو در دنیای امروز است. تصوّر نشود که فکر گرایش به معنویت یک امر قدیمی و ارتجاعی و به قول آقایان دّمده‌شده و مانند این حرفها است؛ خیر، امروز دنیا به خاطر خلأ معنوی در تلاطم است و این را قبول دارند؛ این را دارند می‌گویند، تکرار می‌کنند؛ منتها از کجا معنویت بیاورند؟ معنویت را که نمیشود مثل آمپول تزریق کرد به ملت؛ ندارند، گرفتارند و البته گرفتارتر هم خواهند شد. اینکه ما آمدیم یک مردم‌سالاری همراه با دین، همراه با معنویت به وجود آوردیم، به معنای واقعی کلمه مردم‌سالاری است؛ در جاهای دیگر، مردم‌سالاری در واقع حزب‌سالاری است. در غرب حزب هم به معنای یک مجموعه و شبکه‌ی منتشره در مردم نیست؛ نه در آمریکا، نه در انگلیس، نه در جاهای دیگر. این را توجّه داشته باشید. در کشورهای غربی حزب یک کلوپ است؛ یک کلوپ سیاسی است، یک باشگاه است که یک مجموعه‌ای از نخبگان آنجا جمع میشوند با شعارهایی، با سرمایه‌دارهایی، با مانند اینهایی، میتوانند مردم را با تبلیغات، در انتخابات جذب کنند؛ مردم‌سالاری به معنای واقعی نیست، اینجا -در کشور ما- مردم‌سالاری به معنای واقعی کلمه است، در عین حال با دین و با اسلام همراه است. خب، اینها احساس هویت میدهد، اگر چنانچه این احساس هویت در جوان به وجود آمد، واگرایی به وجود نمی‌آید؛ ما چندین هزار دانشجو در خارج داریم، اگر این افتخار بود، آن دانشجو پامیشود می‌آید ایران. [البته] درسش را بخواند؛ بنده از رفتن دانشجو به خارج از کشور احساس وحشت نمی‌کنم، بارها هم گفته‌ام، برود درسش را بخواند، یاد بگیرد، بیاید برای کشورش مفید باشد. این کی خواهد شد؟ آن وقتی که به ایرانی بودن افتخار کند، به انقلابی بودن افتخار کند. این احساس هویت، معنایش این است.

یک مسئله در مورد سیاست در دانشگاه‌ها است. بنده چند سال قبل از این -خیلی پیش، سالها پیش- راجع به سیاست در دانشگاه‌ها، یک تعبیری به کار بردم که مسئولین دولتی آن روز خیلی ناراحت شدند که چرا این حرف را می‌زنید؛ گفتم: خدا لعنت کند کسانی را که بساط فکر سیاسی و کار سیاسی و تلاش سیاسی را از دانشگاه‌ها جمع کردند، (۱۰) از ما گله‌مند شدند که شما بچه‌ها را وادار میکنید به کار سیاسی. خب، حالا البته همانها گاهی اوقات ریاکارانه یک حرفهایی می‌زنند راجع به دانشگاه و دانشجو و این حرفها، لکن عقیده‌ی واقعی‌شان همان است؛ [اما] من عقیده‌ام این است. محیط دانشگاه به طور طبیعی محیط تضارب آراء و افکار است، این طبیعت دانشگاه است؛ علت هم این است که از طرفی جوان هنوز به آن پختگی فکری و مبنائی که او را آرام میکند نرسیده -میدانید، وقتی انسان به پختگی فکری رسید، یک احساس آرامشی در او به وجود می‌آید که آن حالت چالشی از او گرفته میشود؛

جوان نه، این جور نیست- از طرفی هم، سرشار از انرژی و بحث و مانند اینها است؛ بنده خودم مراجعه میکنم به خاطرات خودم و به دوره‌ی جوانی خودمان -پنجاه شصت سال پیش- که با افرادی بحث میکردیم سر مسائل سیاسی، سر مبارزات، داد، بیداد! محیط چالشی، خاصیت جوانی است، بخصوص جوان دانشجو که خب اهل این حرفها است؛ بنابراین، این هیچ اشکالی ندارد. اشکال این است که ما از این محیط چالشی علیه انقلاب و ارزشهای انقلاب بهره‌برداری کنیم، این بد است. افکار مختلف، سلايق مختلف، گرایشهای سیاسی مختلف، در دانشگاه باشند، هیچ اشکالی ندارد؛ با هم بحث هم میکنند، چالشی دارند.

مسئول مدیریت دانشگاه وظیفه‌اش چیست؟ آیا وظیفه‌اش این است که از آن گرایشی که با مبانی انقلاب مخالف است حمایت کند و با او همکاری کند؟ نه، این مطلقاً [درست نیست]؛ درست عکس مسئولیت است. مسئولین دانشگاه اعم از مدیران، مدیران ارشد، مدیران وزارتی تا استاد که داخل کلاس است و با دانشجو روبه‌رو است، وظیفه‌شان این است که در این مجموعه‌ی چالشی دانشگاه، سعی کنند این چالشها را هدایت کنند به سمت آن چیزهایی که به مبانی انقلاب منتهی میشود، به هدفهای انقلاب منتهی میشود؛ یعنی جوان را انقلابی بار بیاورند. جمله‌ای کوتاه: دانشگاه باید انقلابی باشد، دانشجو باید انقلابی باشد، دانشجو باید یک مسلمان مجاهد فی سبیل الله باشد؛ به این سمت باید هدایت بکنند. من گاهی البته گزارشهایی دارم که عکس این را نشان میدهد. و من این را به آقایانی که اینجا تشریف دارند -مسئولان و مدیران آموزش عالی- عرض میکنم: شماها خیلی مسئولید، خیلی باید مراقب باشید؛ مراقب باشید محیط دانشگاه یک جایگاهی نشود برای واگرایی از انقلاب و مفاهیم انقلاب و ارزشهای انقلاب، از تدین، از انقلابیگری، از یاد و نام امام بزرگوار؛ این جزو الزامات حتمی است. در دانشگاه ممکن است یک نفری یا یک جمعی، یک گرایشی داشته باشند که به تجزیه‌ی کشور منتهی میشود -این هست، این واقعیت دارد؛ البته شمایی که در دانشگاه هستید، [بدانید] در بعضی از دانشگاهها چنین چیزی هست؛ بنده خبر دارم - این گرایشها قابل تأیید نیست، قابل حمایت نیست. گرایشهایی وجود دارد که کشور را به سمت وابستگی سوق میدهد، باید با اینها همراهی نکرد؛ نمیخواهیم بگوییم با ضرب‌وزور و کار امنیتی و مانند اینها؛ نه، با همان کار خردمندانه، کار مدیرانه، کار طبیبانه بایستی با این قضایا برخورد کرد. بنابراین مسئله‌ی انقلابیگری و انضباط [مهم است].

چند توصیه دارم که دیگر حالا وقت گذشت، کوتاه عرض میکنم: اولاً مسئولان آموزش عالی -چه بهداشت و درمان، چه وزارت علوم- نگذارند پژوهشگر و نوآور ناامید و خسته بشود، این خطر است. دیدید این آقایان آمدند صحبت کردند، با نشاط و با علاقه. این نشاط باید در کل مجموعه‌ی پژوهشکده‌های ما و جایگاه‌های پژوهشی و تحقیقی و محیطهای دانشگاهی سیلان (۱۱) داشته باشد، همه باید احساس امید بکنند؛ نگذارید ناامید بشوند، نگذارید خسته بشوند.

از جمله‌ی چیزهایی که بنده قبلاً هم به آن توجه کردم و امروز هم متخصصین همین را تأیید میکنند، اهمیت دادن به علوم پایه است. بنده یک وقتی اینجا تشبیه کردم در بین جمعی از دانشمندان و محققین و مانند اینها که بودند، (۱۲) گفتم علوم پایه مثل آن ذخیره‌ی شما است در بانک که پشتوانه‌ی زندگی شما است؛ علوم کاربردی مثل آن پولی است که در جیبتان میگذارید خرج میکنید، لازم است؛ علوم کاربردی را نمیشود از قلم انداخت، باید به آن اهمیت داد لکن اساس کار، علوم پایه است. گفته شده است از قول دانشمندان متخصص و وارد -که ما هم از آنها باید یاد بگیریم، یعنی بنده از آنها باید یاد بگیرم- که اگر علوم پایه نباشد، علوم کاربردی هم به جایی نخواهد رسید.



توصیه‌ی بعدی؛ مسئله‌ی دیپلماسی علم مهم است. اصلاً دیپلماسی چیز مهمی است؛ دیپلماسی اقتصادی هم مهم است، دیپلماسی فرهنگی هم مهم است، دیپلماسی علم هم مهم است؛ دیپلماسی مهم است، منتها توجه بکنید در دیپلماسی علم -ارتباطات علمی، که بنده هم با آن موافقم- فریب نخوریم. ببینید یک نفری به‌عنوان تاجر می‌آید می‌نشیند با یک اقتصاددان ما، با یک تاجر ما در مثلاً فلان رستوران یا فلان هتل فلان کشور بنا میکند صحبت کردن و قرار معامله گذاشتن، بعد که تحقیق میکنیم معلوم میشود ایشان یک مأمور امنیتی رژیم صهیونیستی است در لباس یک تاجر، که مقاصد را دارد دنبال میکند. عین همین قضیه در مورد علم وجود دارد. بله، از دانشمند خارجی استفاده کنید؛ بنده بارها در جمع دانشجویان گفته‌ام که ما از شاگردی کردن خجالت نمیکشیم، ما شاگردی میکنیم اما حواسمان باید جمع باشد که در ارتباط علمی و در فراگیری و یادگیری علمی، سوراخی و منفذی و دریچه‌ای برای نفوذ امنیتی پیدا نشود؛ اینها از همه چیز استفاده میکنند برای نفوذ امنیتی؛ حتی از علم. این کار اتفاق افتاده، قبلاً هم شده، امروز هم متأسفانه دارد در یک جاهایی میشود.

نکته‌ی بعدی، مسئله‌ی مقالات علمی است. خب آمارهای مقالات علمی را دادند و بنده هم اطلاع دارم؛ مقالات زیاد شده، [اما] مقالات علمی باید به سمت نیازهای کشور هدایت بشود. ما امروز در زمینه‌ی نفت احتیاج داریم، در زمینه‌ی کشاورزی احتیاج داریم، در زمینه‌ی صنایع مختلف احتیاج داریم، در زمینه‌ی ارتباطات احتیاج داریم به تحقیق، به مقاله‌نویسی؛ مقالاتی که نوشته میشود در جهت نیاز فلان کشور نباشد. این هم یک نکته است: هدایت مقالات به سمت نیاز کشور.

مسئله‌ی نقشه‌ی جامع علمی هم مسئله‌ی بعدی است. البته تهیه‌ی این نقشه‌ی جامع چیز خوبی بود، منتها هم باید تبیین بشود برای همه‌ی دانشگاه‌ها، هم باید تبدیل بشود به برنامه.

یک نکته درباره‌ی اقتصاد مقاومتی که خب آقای دکتر درخشان (۱۳) انصافاً خیلی خوب صحبت کردند در این زمینه؛ اقتصاد مقاومتی، هم عزت ملی است، هم گره‌گشایی فعلی است. این را چون سؤال کردند از من که شما که روی عزت ملی تکیه میکنید و مدام در سخنرانی‌ها میگویید عزت ملی و مانند اینها، نیازهای نقد موجود جامعه را چه کار میکنید؟ جواب ما همین است: اقتصاد مقاومتی اگرچنانچه به معنای واقعی کلمه -همان‌طور که گفته شده و خواسته شده- اجرائی بشود و اقدام و عمل بشود، هم عزت ملی را تأمین میکند، هم نیازهای کشور را تأمین میکند؛ چون متکی است به ظرفیتهای داخلی، به امکانات داخلی، به تولید داخلی.

مسئله‌ی بعدی این است که کار فرهنگی در دانشگاه، اصل است؛ یک کار فوق برنامه، یک کار حاشیه‌ای نیست؛ به کار فرهنگی اهمیت باید داده بشود. البته معنای کار فرهنگی کنسرت آوردن در دانشگاه یا مثلاً فرض کنید که حرکات موزون در دانشگاه نیست؛ (۱۴) اینها کار فرهنگی نیست، اینها کار ضد فرهنگی است. کار فرهنگی یعنی کاری که ذهنها را با فرهنگ انقلاب و فرهنگ اسلام آشنا کند؛ این کار فرهنگی است. مسئولان میدان را برای دانشجویهای ارزشی و برای استادان ارزشی باز کنند؛ بگذارند استاد ارزشی و دانشجوی ارزشی، به معنای واقعی کلمه در محیط دانشگاه تنفس کنند. البته سفارش بنده به دانشجویها و اساتید انقلابی ارزشی هم این است که نقش‌آفرینی کنند. ما به جوانها گفتیم افسران جنگ نرم هستید، شما [اساتید] هم فرماندهان جنگ نرم هستید؛ خیلی خوب، فرماندهی کنید، نقش‌آفرینی کنید. جنگ نرم در جریان است. از آن روزی که بنده گفتم «جنگ نرم» تا امروز که دو سه سال است، شدت این جنگ چند برابر شده. دشمن دارد می‌جنگد با ما. این مسئله‌ی زبان که خانم قهرمانی (۱۵) بیان



کردند، خیلی مطلب مهم و نکته‌ی جالبی بود اگر مورد دقت و توجه قرار بگیرد. با ما دارند از همه‌طرف از لحاظ فرهنگی می‌جنگند؛ علتش هم واضح است و بارها گفته‌ایم. خب باید خودمان را آماده کنیم.

بنده گفتم افراد نامطمئن در دانشگاه‌ها حضور پیدا نکنند؛ می‌گویند آقا، نامطمئن کیست؟ نامطمئن آن کسی است که به یک بهانه‌ای نظام را به چالش میکشد. کدام کشور اجازه میدهد که نظام حاکم بر آن کشور به چالش کشیده بشود؟ آمریکا که به ادعای خودشان مرکز آزادی است اجازه میدهند؟ جان‌اشتاین‌بک - که چند رمان نوشته بود، [مانند] خوشه‌های خشم و مانند اینها که معروف است - مورد سخت‌ترین فشارها قرار گرفت؛ هرکسی اندک کلمه‌ای در آمریکا میگفت که بوی سوسیالیسم - نه سوسیالیسم، تا اندازه‌ای بوی ضعیفی از سوسیالیسم - در آن بود، به انواع مختلف محاصره میکردند؛ از ترور جسمی گرفته تا ترور آبرویی و مانند اینها. این‌جوری هستند؛ نظام را به چالش [نمی‌گذارند بکشاند]. حالا ما به بهانه‌ی انتخابات، به بهانه‌ی فلان، به بهانه‌ی بهمان نظام را به چالش [بکشیم]! این کسی که نظام را به چالش میکشد به بهانه‌های مختلف، نامطمئن است.

راجع به علوم انسانی هم البته یک چیزی یادداشت کرده‌ام که دیگر وقت تمام شد، به نظرم یک قدری هم از وقت گذشته‌ایم. انسان‌شناسی علوم انسانی غربی ناشی است از انسان‌شناسی غربی؛ این خلاصه‌ی مطلب است. نه اینکه ما همه‌ی دستاوردهای علوم انسانی را نفی کنیم؛ نه، هرچه قابل استفاده است باید استفاده کنیم منتها شاکله و ترکیب کلی علوم انسانی‌ای که از غرب آمده، متکی است بر جهان‌بینی غربی در مورد انسان و انسان‌شناسی غربی که انسان را چیزی میدانند، [اما] ما انسان را چیز دیگری میدانیم غیر از آنچه تفکر مادی غرب راجع به انسان فکر میکند. بنابراین بایستی علوم انسانی اسلامی را [بها بدهیم].

پروردگارا! آنچه گفتیم، آنچه تلاش کردیم، آنچه فکر کردیم و آنچه شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده؛ آنها را از ما قبول بفرما؛ صفای ماه رمضان را بر دل‌های ما پرتوافکن کن. پروردگارا! به محمد و آل محمد کشور را، جامعه را، دانشگاه را، استاد را، دانشجو را، علم را روزبه‌روز به سمت اهداف عالی‌ه‌ی خود هدایت بفرما.

والسلام علیکم ورحمة‌الله

- ۱) در ابتدای این دیدار - که در ماه مبارک رمضان برگزار شد - یازده نفر از اساتید به بیان نظرات و دیدگاه‌های خود پرداختند.
- ۲) موسسه‌ی اطلاعات علمی (ISI) مؤسسه‌ای است که فعالیت آن در زمینه‌ی علم‌سنجی و انتشارات علمی است و خدمات مربوط به پایگاه‌های داده‌های فهرست کتب و مقالات نشریه‌های علمی - پژوهشی دانشگاه‌ها را ارائه میدهد.
- ۳) اسکوپوس (Scopus) از نمایه‌های استنادی است که اسناد مربوط به اطلاعات کتاب‌شناختی حدود پنج هزار ناشر علمی از سراسر جهان را در ۲۵ میلیون سند جمع‌آوری و منتشر کرده است.
- ۴) وال استریت خیابانی در شهر نیویورک است که بزرگ‌ترین مراکز و بورسهای اقتصادی آمریکا در آن قرار دارد و نمادی از اکثریت یک درصدی ثروتمندان آمریکا است.
- ۵) بیانات در دیدار جمعی از رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارکهای علم و فناوری (۱۳۹۴/۸/۲۰)
- ۶) دکتر محمد فرهادی (وزیر علوم، تحقیقات و فناوری) در جلسه حضور داشت.



- ۷) نشریه‌ی هفتگی جامع علمی Science
۸) نشریه‌ی هفتگی جامع علمی Nature
۹) مولوی. دیوان شمس، غزل ۵۴۶: «هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود/ وارهد از حدّ جهان بی حد و اندازه شود»
۱۰) از جمله، بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان سراسر کشور (۱۳۷۲/۸/۱۲)
۱۱) جریان
۱۲) از جمله، بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور (۱۳۹۰/۷/۱۳)
۱۳) دکتر مسعود درخشان (از دانشگاه علامه طباطبائی)
۱۴) خنده‌ی معظم‌له و حضار
۱۵) دکتر سوسن قهرمانی (از دانشگاه الزهرا)